

گمان‌نامه

دسته کلیدی برای درهای بومی



کیارش اقتصادی

درآمد: «گمان‌نامه» نامی است که برای اینگونه نوشته‌های پدیدارشناسانهام مناسب می‌بینم. نوشته‌هایی که از دل تجارب و مطالعات، علایق و باورها، تجسم و پیش‌بینی‌ها و خلاقیت ذهنی، به نظر می‌رسند و به میل خود یا خواست دوستان و آشنایان می‌نویسم و در میان می‌گذارم. اینگونه، بعد علمی و پژوهشی چنین نوشته‌ای در رسته‌ی «پدیدارشناسی»، قابل استناد می‌گردد؛ با این منطق کلامی که می‌توان «گمان‌های» پدیدار گشته در ذهن نگارنده را شناخت و دست کم آن را به عنوان یک سند نادیده نگرفت؛ خاصه آنکه وی، سال‌ها با موضوع نوشته پیوند کاری داشته است. شاید ارزش چنین گمان‌نامه‌هایی بیشتر در باز کردن سر صحبت و توفان فکری یا نسیم اندیشه‌هاست. لطفاً، واژه و مفهوم «گمان» را از قول بنده، در جمله جمله‌ی متن در نظر بگیرید؛ تا از تکرار آن بگذریم و همه را همین جا فاکتور بگیریم:

گمان می‌کنم X (جمله‌ی ۱ + جمله‌ی ۲ + جمله‌ی ۳ + ...) = گمان می‌کنم (جمله‌ی ۱) + گمان می‌کنم (جمله‌ی ۲) + گمان می‌کنم (جمله‌ی ۳) ...

در این نوشته، از نمونه درهای بسته، باز یا نیمه‌باز رشد بومی و برخی کلیدهای آزموده و نیازموده بر آنها را در هفت بند آورده‌ام: ۱. از در امنیت ملی. ۲. از در سرزندگی. ۳. از در حضور و غیاب. ۴. از در آموزش مدارس. ۵. از در آموزش دانشگاهی. ۶. از در گردشگری. ۷. از در نمودار جان‌فوار ویژگی این کلیدها، بی‌نیازی از بودجه‌های قابل توجه و اثر بخشی با ایجاد تغییرات نسبتاً کم و ساده در مدیریت است.

۱. از در امنیت ملی

احیای بومی، از نگاه امنیت ملی، به ویژه در استان‌های مرزی کشور، نگرانی استقلال‌طلبی و تجزیه‌گرایی اقوام را برمی‌انگیزد. با توجه به اصل حفظ تمامیت ارضی و یکپارچگی کشور و نیز کاهش تنش‌های داخلی و از سوی دیگر سوابق تحریک‌ها و تحرکات سیاسی در این زمینه، نمی‌توان از کنار این نگرانی به راحتی گذشت.

یکی از شیوه‌های برخورد برای کاهش این نگرانی، بستن درهای رشد ویژگی‌های فرهنگ بومی است؛ تا جدایی رفتار فرهنگی، زمینه‌ساز تجزیه خواهی نگردد.

اتفاقاً این همان حربه‌ای است که دشمنان کشور از آن بهره می‌برند؛ ایجاد جذابیت برون مرزی برای سلاقی بومی اقوام و بزرگنمایی محدودیت‌های رشد فرهنگ بومی آنها در کشورمان.

کلید الف: حال شاید آموختن کلید جذب استعداد‌های بومی، نیز قابل تامل باشد:

فرهنگ بومی، یک استعداد و انگیزه برای اقوام است. آنها، بهترین خمیرمایه، غنی‌ترین پشتوانه‌ی میراث معنوی و بیشترین انگیزه را برای نمودار ساختن ویژگی‌هایشان دارند تا منحصر به فرد جلوه کنند. پس اگر کشور آنها، به این استعداد و انگیزه بها دهد و ایشان، رشد و شکوفایی و سربلندی خود را در این مرز و بوم بیابند، آیا میل به ریشه دوانی در سرزمینشان افزایش نمی‌یابد؟ البته صفت ناشکری آدمیزاد و طلب استقلال، به ویژه پس از فزونی نعمت، ممکن است گروهی را از سرزمین مادری دور کند؛ اما خاطره‌ی سرزمین استعداد پرور، چیزی نیست که به راحتی از یاد برود و آغوش گرم و جذاب آن در دراز مدت، کارساز است.

مثال این ویژگی را در خانواده‌هایی که به استعداد اعضایشان بها می‌دهند می‌توان دید، که اگرچه آنها ممکن است گرایش‌های گوناگونی داشته باشند، اما عشق و پیوندشان با خانواده محکم‌تر می‌گردد. مثال دیگری می‌توان در زمینه‌ی مدیریت یافت؛ آنجایی که میل پیروی در اعضای سازمان، به شخص یا ساختاری است که بیشترین توجه را به شکوفایی توانایی آنها دارد.

کلید ب: بد نیست رقابت سازنده‌ی برون مرزی اقوام را هم ببینیم:

معمولاً اقوام مناطق مرزی کشورمان، با فرهنگ قومی مناطق همسایه در آن سوی مرز پیوند دارند؛ ولی در دو کشور زندگی می‌کنند.

برنامه‌های رقابت سازنده‌ای با موضوع فرهنگ مشترک بومی، میان رقبای این سو و آن سوی مرز، شاید کلیدی باشد که از یک سو به شناخت و بالندگی ارزش‌های بومی بینجامد و از سوی دیگر انگیزه‌ی مدیران کشور و ریش سفیدان در حمایت ملی از پرورش ارزش‌های بومی اقوام را بیفزاید.



۲. از در سرزندگی

تازگی، طراوت و سرزندگی با تنوع و گوناگونی پیوندی دارد. در فیزیک آورده‌اند: تغییر میدان، ایجاد جریان می‌کند. پنجره را باز می‌کنیم؛ گردش هوا ایجاد تازگی می‌کند؛ هوای مانده خفه است. گردش جریان خون ایجاد نشاط می‌کند. گیاهی سرحال است که شاخ و برگ متنوعی به این سو و آن سو داشته باشد. ما با تنوع، خودمان را سرحال می‌کنیم. تغییر در لباس، در چیدمان خانه، به سفر رفتن و تغییر آب و هوا... تنوع فرهنگی اقوام می‌تواند در کشور و جهان ایجاد سرزندگی نماید. عکس‌های متنوع از گوناگونی فرهنگ‌ها، از جذاب‌ترین تبلیغات گردشگری هستند و هنگامی که سفر می‌کنیم، مشتاق مشاهده‌ی ویژگی‌های بومی متنوع و منحصر به فرد آن منطقه هستیم، تا ما را به شوق آورد و احساس کنیم سختی سفر، ارزشش را داشت تا تجربه‌ای تازه را داشته باشیم.

کلید تنوع بومی

چنانچه ارزش تنوع فرهنگی درک و ترویج شود؛ اقوام بومی، بهتر از هرکس دیگر می‌توانند ویژگی‌های منحصر به فرد خود را در ابعاد گوناگون بازیابی یا پررنگ نمایند. زمانی که این کار اتفاق نمی‌افتد، تقلید از نمونه‌های موفق، تکرار کسالت‌آور و گاه مضحکی را رقم می‌زند. الگوبرداری‌های تکراری در معماری، پوشاک، رستوران‌ها و به طور کلی سبک زندگی، پدیده‌ی ملموس این قرن است.

۳. از در حضور و غیاب

اگرچه در دهه‌ی اخیر اندک اندک شاهد رشد علاقه‌ی خانواده‌های بازنشسته یا جوانانی هستیم که به شهرهای کوچک یا روستاهایی که دوست دارند و با سرزمین بومی و مادریشان است کوچ کنند، اما تقریباً همه‌ی افراد و خانواده‌هایی که در شهرهای بزرگ جا افتاده‌اند و خانه و شغل و تحصیلی دارند، تلاش می‌کنند موقعیت خود را در این شهرها حفظ کنند.

در محیط‌های رسمی کار و تحصیل، حضور و غیاب، عامل بازدارنده‌ی مهمی است که اجازه نمی‌دهد، افراد و خانواده‌ها زمان کافی برای سفری آسوده به محیط‌های بومی داشته باشند؛ حتی اگر به چنین سفرهایی مشتاق باشند یا بخواهند به شهر یا روستای آبا و اجدادیشان سری بزنند و یا مدتی از آلودگی و تراکم آزاردهنده‌ی شهرهای بزرگ رها شوند.

هجوم مسافرتی در تعطیلات، نشانگر این اشتیاق و همچنین مانع کاری و تحصیلی است که به یکباره سر بازمی‌کند و طراوت مسیر سفر را به ترافیک آزار دهنده‌ی دیگری تبدیل می‌کند.

بسیاری از ساکنین شهرهای بزرگ، همچنان در روستا یا شهر زادگاه خودشان، محل اقامتی دارند که بیشتر روزهای سال خالی است و معمولاً در تعطیلات و مراسمی چون محرم یا نوروز به آنجا می‌روند و جمعیت کم‌رنگ شهر یا روستایشان به یک‌باره چندین برابر می‌شود. اگر مانع کاری و تحصیلی نبود، به احتمال زیاد آنها بیشتر به سرزمین آبا و اجدادیشان سر می‌زدند و به پیوندهای خانوادگی، هم‌ولایتی و نیز دارایی‌های ملکی‌شان نظیر خانه و باغ و مزرعه رسیدگی می‌کردند.

کوچ مفومی آشنا و از شیوهای اصیل زندگی پایدار فرهنگ ماست. جابه‌جایی موقت برای دستیابی به آب و هوا یا شرایط معیشت مناسب. امروز نیز می‌توان با این جابه‌جایی ادواری، از کیفیت هوای مناسب در کشور چهار فصل ایران بهره‌مند شویم و مصرف انرژی را کاهش دهیم و از سوی دیگر با دور شدن از آلودگی و تنش‌های شهرهای بزرگ، سلامت خود را بازیابی کنیم و میان تراکم بیش از حد شهرهای بزرگ و متروکی روستاها و شهرهای کوچک تعادلی پویا برقرار سازیم.

تجربیه‌ی خروج یک‌باره‌ی ادارات از شهرهای بزرگ، مانند دادن برنامه‌ی سخت ورزشی به اندامی بود که آمادگی نداشت و به همین دلیل با شکست مواجه شد. کشور ما مانند بدنی است که بسیاری از اندام‌های آن تحلیل رفته و از سوی دیگر چربی بیش از حدی دور قلب آن را فرا گرفته است. راه کار ایجاد تعادل در چنین بدنی، آرام آرام، ایجاد جریان خون در اندام تحلیل رفته است تا با افزایش تدریجی توان تپش و راه اندازی اندام دیگر همه جای آن متناسب رشد نماید.

بدن سالم و متناسب، بهتر می‌تواند در برابر بیماری‌ها از خود دفاع کند؛ همین‌طور گسترش و پراکنش همگن آبادانی در کشور، پدافند غیرعاملی است که در مواقع بحران در شهرهای بزرگ، می‌تواند تامین‌کننده‌ی بهتری در میزبانی مهاجران در خطر یا آسیب دیده باشد.

کلید دور کاری یا کوچ پذیری رسمی

پیش از این، دور کاری در واژگان ساختار رسمی کشور جا باز کرده است. گسترش ابزارهای ارتباط از راه دور، هماهنگی پیشرفت دور کاری را ممکن می‌سازد. توسعه و پراکنش بخش‌های گوناگون

سازمان‌ها و شرکت‌های تولیدی بزرگ در جهان نیز، دیگر تجمع مکانی را شرط انسجام سازمانی نمی‌داند و حتی ساختار نرم سازمان‌های بدون مرز در دانش مدیریت شناخته و پرورده می‌شود. آموزش از راه دور نیز امروزه معنا یافته است و دست‌کم می‌تواند بخشی از دوره‌های آموزشی را دربرگیرد. بنابراین چنان‌چه اعضای یک خانواده بخواهند و بتوانند با هماهنگی، دورانی را در سرزمین بومی خود و یا مکان مورد علاقه‌شان سپری کنند، بی آن‌که جایگاه شغلی یا تحصیلی رسمی‌شان به خطر افتد؛ می‌توان با مدیریت دورکاری این امر را ممکن ساخت. کافی است قانون این اجازه را به مدیران بدهد که اگر صلاح می‌دانند، این امر را برای داوطلبان تسهیل نمایند. این کار ممکن است با پذیرش گرفتن از مراکز کاری و تحصیلی مشابه در شهرها و روستاهای میزبان نیز انجام پذیرد. لازم نیست حتما شغل یا سمت خاصی برای این مدت نسبتاً کوتاه کوچ برای مهمان در نظر بگیرند. اما این ارتباط در رفت و برگشت از مرکز به اطراف، به جابه‌جایی اطلاعات و شناخت بهتر گستره می‌انجامد و هر دو سورا تقویت می‌کند.

۴. از در آموزش مدارس

توجه به فرهنگ بومی هر یک از اقوام، در آموزش مدارس تقریباً ناچیز است. گویا ناخواسته یک دانش‌آموز خوب می‌آموزد که هرچه از فرهنگ بومی خود فاصله بگیرد، موفق‌تر خواهد بود. فرهنگ بومی در هر جا با دیگری متفاوت است. گاه حتی روستاهای کنار هم، جزییات فرهنگی متفاوت قابل توجهی با یکدیگر دارند و نمی‌توان کتاب‌های مشترکی به آنها اختصاص داد؛ بلکه تنها برنامه و دسته‌بندی موضوعات مورد نظر را می‌توان در اختیار مدارس گذاشت. شناخت شخصیت‌ها و خاطرات مهم بومی، باورها، مهارت‌ها، دانش‌ها، آداب و سنن و ... و ارزش دادن به آن‌ها در مدارس، به معنای رسمیت بخشیدن به این ارزش‌ها در ساختار تفکر و سبک زندگی ملی است.

کلید روز بومی در مدارس

روزی که دانش‌آموزان با جزییات فرهنگ بومی‌شان آشنا می‌شوند؛ با گفتگو و مشارکت گروهی، دعوت از خبرگان و آگاهان محلی، برگزاری کارگاه عملی، گردش و بازدید یا بازی. شاید مناسب باشد که پنجشنبه‌ها را روز بومی بنامیم. چون هم‌اکنون، بحثی در میان است؛ که پنجشنبه‌ها، مدارس به برنامه‌های غیر درسی بپردازند.

کلید مثال‌های بومی در دل درس‌ها:

می‌توان از معلمان خواست و این شیوه را پرورش داد که در هر یک از دروس، از مثال‌هایی بومی آن منطقه بهره ببرند. البته این کار نیاز به آشنایی معلمان با ویژگی بومی آن منطقه و نیز شیوه‌های به کارگیری مثال‌ها در درس‌ها دارد؛ که البته کاری است زمان‌بر و نیازمند مدیریت شایسته.



۵. از در آموزش دانشگاهی

بسیاری از رشته‌های دانشگاهی، با توسعه‌ی فرهنگ بومی ارتباط تنگاتنگ دارند؛ معماری، مرمت، مردم‌شناسی، جغرافی، تاریخ، علوم انسانی، کشاورزی، دام‌پروری، محیط‌زیست، آبخیزداری و بسیاری رشته‌های دیگر می‌توانند ارتباط مناسبی در تقویت کیفیت زندگی با محیط‌های بومی برقرار سازند؛ مانند عمران و راه، برق و مخابرات، کامپیوتر، روابط عمومی و ...

به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر، سفرهای دانشجویی، برای لمس زندگی بومی بسیار کاهش یافته است و مدیریت دانشگاه‌ها کم‌تر حاضرند زیر بار مسئولیت چنین سفرهایی بروند و خود دانشجویان نیز به دلیل فشرده‌گی نسبی کلاس‌ها و درس‌ها فرصت انجام این سفرها را نمی‌یابند.



کلید هفته‌های آزاد در ترم

بدین گونه که حدود یک، دو یا سه هفته از ترم به عنوان هفته‌های آزاد، رسماً اعلام شود، تا مدیران آموزشی، اساتید، دانشجویان و خانواده‌های آنان بدانند که در این روزها کلاس درسی در دانشگاه‌شان برگزار نمی‌گردد؛ تا دانشجویان بتوانند در این زمان‌ها به سفرهایی بپردازند که پیوند ملموس‌تری

با محیط‌های بومی بیابند. اساتید نیز می‌توانند با طرح درس‌های مناسب، گرایش بومی را تقویت نمایند. بنابراین هفته‌های آزاد، بیشتر صرف پیشبرد پروژه‌های درسی در محیط‌های بومی خواهد شد.

کلید دانشگاه‌های بومی

بسیاری از دانشگاه‌های کشور، به ویژه در شهرهای کوچک، به محیط‌های بومی بسیار نزدیک هستند. چنانچه رشته‌ها و طرح درس‌ها در این دانشگاه‌ها، با فرهنگ و توسعه‌ی بومی سازگارتر باشد، این دانشگاه‌ها می‌توانند رشد دانش و فرهنگ بومی را در کشور جبران نمایند و نام و رسمی چون برندهای ویژه‌ی بومی بیابند و شناخته و بالنده‌تر گردند.

۶. از در گردشگری

گردشگری بومی یا بوم‌گردی، کم و بیش نامی آشناست که این سال‌ها به کار می‌رود. شاید بتوان آن را جایگزین فارسی اکوتوریسم دانست.

هنر مهمان‌نوازی در کشور ما و نیز توانمندی جوامع محلی در مدیریت مهمان‌داری، پدیده‌ای کم و بیش نهادینه است؛ اعضای یک خانواده‌ی اصیل بومی می‌توانند در کنار هم و به یاری همسایگان و بستگان‌شان، مهمان‌های فراوانی را پذیرا باشند و از پس کارهای آن با جان و دل برآیند؛ بی آن‌که نیاز باشد در ماهیت اصیل زندگی‌شان تغییری ایجاد کنند. این سرمایه‌ی ملی ماست و پرداختن به آن، ثبات، باززنده‌سازی و رونق فرهنگ بومی را ارمغان می‌آورد. اما لازم است ویژگی‌های این شیوه‌ی گردشگری را که پیوند عمیقی با فرهنگ بومی برقرار می‌سازد به درستی بشناسیم تا ناخواسته به آن آسیب وارد نکنیم و چوب لای چرخ کار خودمان نگذاریم.

کلید خوشه سار بومی

خوشه سار بومی، نامی است که برای فهرست فعالان بوم‌گردی برگزیده‌ایم و جامعه‌ی گردشگری کشورمان کم و بیش نام آن را شنیده‌اند و می‌توان توضیحاتی درباره‌ی آن در فضای مجازی جست‌وجو کرد و یا خود آن‌ها را در فضای سه بعدی زنده، لمس و تجربه نمود. اقامت‌گاه‌های بوم‌گردی، شناخته‌شده‌ترین خوشه‌ی این عرصه‌اند ولی تولیدکنندگان، هنرمندان، معماران، راهنماها، فضاهای پذیرایی، عرصه‌های سلامت، دانش و ... نیز خوشه‌های دیگر این جمع را شکل می‌دهند، تا همگی در کنار هم مدیریت کل نگر ابعاد گوناگون بومی را بپروند.

دانه‌های خوشه‌سار بومی، به میزانی که به آبادمان بومی (آبادانی و ماندگاری ارزش‌های ملموس و ناملموس بومی) می‌پردازند، در طیف فعالان این عرصه، پررنگ‌تر می‌نمایند. بنابراین جای‌گیری دانه‌ها و خوشه‌ها در خوشه‌سار بومی به کیفیت عمل آن‌ها بستگی دارد؛ نه به نام‌نویسی و عضوگیری (مشک آن است که خود ببوید نه آن‌که عطار بگوید)

کلید آموز آباد

آموز آباد، بستر آبادآموزی است! یادگیری هنگام آبادگری در فضای زنده و تجربه‌ی عملی؛ که معمولاً با سفر همراه می‌شود. این روزها بخش قابل توجهی از زمان، توان و دارایی مردم و خانواده‌ها، به ویژه برای جوانان، صرف یادگیری می‌شود؛ در مراکز آموزش رسمی یا آموزشگاه‌های آزاد. این رونق فراوانی است که می‌توان جریان آبادمان (احیا و حفظ) بومی را نیز از آن بهره‌مند ساخت. گرسنگی مفید بودن نیز در مردم ما، به ویژه جوانان قابل مشاهده است؛ دانش زیادی اندوخته می‌شود؛ بی آنکه بستر خرج کردن آن فراهم آید. ما تجربه کرده‌ایم که چنانچه بستر شایسته و قابل اعتمادی از مفید بودن فراهم شود، سیل یاوران را می‌بینیم. آموز آباد این بستر با نشاط و کارا را با سفر همراه می‌سازد؛ این‌گونه، هزینه‌های سفر نیز در ازای بازدهی کار آبادجویان کاهش می‌یابد؛ تیری

است برای چند نشان: یادگیری، آبادگری، سفر و کاهش هزینه‌ی آن و حس رضایت مفید بودن.

۷. از در نمودار جان فوار

نمودار جان فوار، تجسم شکلی است که میان خطوط مغناطیسی، سیب و درخت مشترک است و با ظریف بینی بیشتر می‌توان آن را در همهی موجودات زنده دید. این شکل فضایی را می‌توانید با نام چنبره^۱ (torus) جست و جو کنید و شرح و تصاویر گویایی از آن بیابید.

واژه‌ی جان فوار (جان افشان) را از آن رو برای این نمودار انتخاب کردم، که جان‌مایه‌ی رشد ارگانیک و سازمانی را نمودار می‌سازد و همچون فواره، با ترکیبی از تنگی و فشردگی و سپس گشایش و پراکنش، تکرار فوران را تجسم می‌نماید.

بخش تنگنا در این نمودار، همان چهارچوبی است که تعریف مشترک اجزای سامانه‌ی مورد نظر ما را روشن می‌سازد و تنه‌ی درخت این نمودار است. در این نوشتار چارچوب مورد نظر ما «بومی» است. بخش پراکنده در این نمودار، حلقه‌های گوناگونی است که هرگاه از چارچوب بومی، عبور کنند، گسترش شاخسار درخت این نمودار را نشان می‌دهد.

کلید رشد درخت بومی

هرچه ابعاد بیشتری از جریان زندگی روزمان را از چهارچوب بومی عبور دهیم، به رشد آن کمک کرده‌ایم. یعنی در عمل و شیوه‌ی زندگی، پسوند بومی را به هر اندازه که در توان مان هست به حلقه‌های ابعاد زندگی مان بیفزاییم؛ یعنی، حلقه‌های خورد و خوراک، خانه و کاشانه، کار و تولید، زبان و آداب و ... را حتی به اندازه‌ی تار مویی، بومی کنیم.



پی‌نوشت:

۱. چنبره یکی از اشکال هندسی است. چنبره شکلی سه بعدی است که از چرخاندن یک دایره در فضایی سه بعدی و حول محوری هم‌صفحه ولی غیرمماس با آن دایره به وجود می‌آید.

مسیر داناد